

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد فراگوزلو
۳۰ جولای ۲۰۱۸



داکتر محمد فراگوزلو

سرمایه داری دولتی شوروی!

۲۳. صنعتی سازی!

درآمد. مدتی این مثنوی تأخیر شد!

خلاف سلسله مقالات "دموکراسی کارگری- دموکراسی بورژوائی" که با وجود تحقیق و تدوین انتشارشان در بخش چهارم متوقف شد و اگر "مجال بی رحمانه اندک" نباشد، در آینده نسبت به نشر آن ها اقدام خواهم کرد؛ این مجموعه مقالات تا رسیدن به یک جمع بندی قابل قبول تداوم خواهد یافت. این جمع بندی باید بتواند مطالعه و تحقیق چپ ایران را در خصوص پاسخ به چستی طبقاتی "فروپاشی کمونیسم روسی" غنی تر سازد و دست کم منابع موجود را از "بولتن مسأله شوروی" یک گام – هر چند کوچک- به پیش برد! واضح است که سطح وسیع و عمیق موضوع از یک سو و توان محدود نویسنده از سوی دیگر بر دشواری این قلم فرسائی می افزاید. عزیزی بدرست تذکر داده اند که هم زمان با بررسی زمینه های شکست، شایسته است که بسترهای پیروزی انقلاب اکتبر نیز مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. چنین تذکری آن هم در روزگار ما که سرمایه داری امپریالیستی به اوج گنبدگی و پوسیدگی خود رسیده و آخرین دگردیسی ایدئولوژیک آن (نئولیبرالیسم) در بن بست یک بحران ساختاری ده ساله دست و پا می زند، از اهمیتی حیاتی برخوردار است. چنین تذکری باید لوازم پیروزی سوسیالیسم را به ویژه در کشورهای سرمایه داری پیرامونی آب بندی کند؛ با دقت نظری و وسواسی فراسوی ناشکیبائی رادیکالیسم زده خرده بورژوائی به زوایای امکان شکل بندی یک خیزش توده نی سوسیالیستی وارد شود؛ به لحاظ پراتیک و تئوریک خود را آماده مبارزه با آلترناتیوهای موجود – به ویژه مصافی عریان با لیبرالیسم – کند و در مسیر سازماندهی و سازمان یابی کارگری به ملزومات عروج حزب سیاسی طبقه کارگر پاسخ گوید. از نخستین آموزه های جنبش اشغال وال استریت تا بهار عربی – به خصوص در کشورهایی مانند مصر و تونس و سوریه – بسادگی می توان نتیجه گرفت که فقدان چنین حزبی مهم ترین دلیل شکست خیزش های نان و آزادی و ظهور بربریت داعش بوده است. ظهور پدیده ترمپ از

یک سو و خنثا شدن تلاش پولانیست ها (به رهبری جناح "چپ" حزب دموکرات و سندرز) از سوی دیگر بی ارتباط با آسیب "بی سر بودن" جنبش وال استریت نیست! باری...

ادامه دهیم!

برنامه‌ریزی اقتصادی شوروی هدف خود را بر مبنای صنعتی سازی جامعه تعریف کرده بود. این برنامه بر متن سیاست های معطوف به ملی سازی و نرخ رشد بالا و تبدیل مالکیت خصوصی به دولتی، سوسیالیسم را تا حد ارتقای صنعتی تقابل داده بود. در واقع سیاست های حزب کمونیست در قالب یک تغییر جهت معنادار از اهداف انقلابی بلشویک ها فاصله گرفته و به استخدام همان سیاست های بورژوائی منشویک ها در آمده بود. طنز سیاه ماجرا این جاست که منتقدان انقلاب اکتوبر و همه کسانی که از موضع منشویکی و دفاع از دولت "لیبرال دموکرات" کرنسکی به چهره‌ لنین و بلشویک پنجه می کشند، از "قضا" باید از سیاست های اقتصادی دوران ستالین تمام قد دفاع کنند! به عبارت دیگر مستقل از "سبیل های پرپشت و غضب آلود" و "غلاف تمام فلزی" برنامه های ضد دموکراتیک ستالین، مسأله بسادگی این است که در برهه حکومت استبدادی او، اهداف انقلاب کمونیستی جای خود را به تکمیل رسالت تاریخی بورژوازی عظمت طلب روس داد! تا آن جا که به مطالعات و جست و جوهای نویسنده باز می گردد جایی ندیدیم که "سوسیالیست منشویک های" بسیار "خوش اخلاق و مهربان و دموکرات و مودب" و "خشونت ستیز" وطنی از سیاست های معطوف به "پیشرفت اقتصادی" در دوران ستالین دفاع کنند! احتمالاً این دوستان - که از قضا غالباً "اقتصاد خوانده" هستند- عدالت اقتصادی دوران ستالین را به سود هواخواهی از آزادی های فردی و در بخشی اجتماعی کنار می گذارند و به این ترتیب کفه لیبرالیسم را علیه کفه "چپ" سنگین می کنند! سوسیالیسم چپ اما؛ خلاف پروپاگانداى سخیف و سطحی اژیتاتورهای سرمایه داری، دموکراسی کارگری را در متن توأمان عدالت و برابری اقتصادی پی می گیرد و تحقق یکی بدون دیگری را مؤید به هم خوردن تعادل و توازن موازین سوسیالیسم کارگری ارزیابی می کند.

سمت گیری صنعتی!

در سال ۱۹۲۸ ستالین اعلام کرد روسیه طی ۱۵ یا ۲۰ سال به کشورهای پیشرفته صنعتی خواهد رسید و به یک مفهوم راه صد ساله انگلستان را با ۵ برابر سرعت طی خواهد کرد. چندان عجیب نیست که در انگلستان از حصارکشی تا رهائی از مشکلات دهقانی و انکشاف بورژوازی کم و بیش سیصد سال طی شد، اما در شوروی دهقانان در کمتر از سه سال خلع مالکیت شدند. طرح این نظریه انتقادی به مفهوم دفاع از مواضع ضدانقلابی منشویک ها نیست. مسأله تعویق موقت اهداف انقلابی بلشویک ها و انقلاب اکتوبر به منظور بسط مناسبات بورژوائی نیست. مسأله کاربست روش های غلط در راستای تسریع صنعتی سازی، بازماندن از خلع ید تمام عیار اقتصادی سیاسی از بورژوازی عقب نشسته روس و اختلال در برنامه های معطوف به انتقال اقتصادی و حاکمیت مالکیت اجتماعی تولیدی است. در سال ۱۹۲۸ دهقانان روسی به جای تراکتور، لاجرم از خیش های چوبی استفاده می کردند. دقیقاً در چنین شرایطی است که دولت شوروی "مجبور" می شود برای مقابله با صنایع آلمان - و به ویژه صنایع نظامی - به سوی استقرار صنایع سنگین اسلحه سازی روی بیاورد.

در بخش صنایع سنگین، هدف گزاری برای تولید فولاد در برنامه های اول تا پنجم پنج ساله به ترتیب ۴.۱۰، ۱۷، ۲۸، ۴۰.۲۵ (به سبب جنگ) و ۲.۴۴ میلیون تن پیش بینی شده بود. در صنایع الکتریسته و زغال و چدن نیز وضعیت مشابه و با سرعت به سمت افزایش تولید در حرکت بود. اما در بخش کالاهای مصرفی وضع کاملاً متفاوت بود. برای مثال کالاهای کتانی در برنامه اول تا چهارم پنج ساله به ترتیب ۷.۴، ۹.۴، ۱.۵، ۷.۴ میلیون متر بود. به یک مفهوم این کالا در طول بیست سال برنامه ریزی افزایشی نداشت. وضع کالاهای پشمی از این هم وخیم تر بود، به نحوی که در برنامه های اول تا چهارم پنج ساله به ترتیب ۲۷۰، ۲۲۷، ۱۱۷، ۱۵۹ میلیون متر (۲۰ درصد کاهش در طول بیست سال) پیش بینی شده بود. بدین سان شوروی در تولید راکت و گسترش زرادخانه

های اتمی و سفینه فضائی اسپوتنیک خیلی موفق بود اما در تولید یخچال مناسب و مثلا کفش نه. کلیف در مبحث "شوروی یک غول صنعتی" پیشرفت های صنعتی شوروی را ناشی از تلاش توده‌ها می داند و رشد تولید را به سود بورژوازی شدن جامعه ارزیابی می کند:

«با وجود مدیریت غلط همراه با دیوان سالاری و اتلاف فراوان، کوشش و از جان گذشتگی مردم باعث پیشرفت شوروی و رسیدن آن به مقام یک قدرت صنعتی عظیم شده است و این کشور را از لحاظ تولید صنعتی از مقام چهارم در اروپا و پنجم در جهان تا مقام اول در اروپا و دوم جهان پیش برده است و آن را از یک کشور عقب افتاده به مقام یک کشور پر قدرت و پیشرفته صنعتی رسانده است. ستایش از دیوان سالاری همان است که مارکس و انگلس در وصف بورژوازی گفته‌اند "برای اولین بار نشان داده شده است که فعالیت بشر چه به بار می‌آورد. عجایی بس بی‌شمارتر از اهرام مصر، کانال‌های رومی و کلیساهای گوتیک... بورژوازی تمام ملت‌ها را... به سوی تمدن سوق داده است... شهرهای بی‌شماری به وجود آورده است... و قسمت اعظم انسان‌ها را از بلاهت زندگانی روستائی نجات داده است. بورژوازی، در زمان حکومت کوتاه صد ساله‌اش، در مقایسه با تمام نسل‌های گذشته بر روی هم نیروهای عظیم‌تر و غول پیکرتری را به وجود آورده است." البته بهائی که برای این دست‌آوردها پرداخت شده، بدبختی انسان‌ها است.

از نقطه نظر سوسیالیستی معیار قاطع تنها رشد تولید نیست بل که آن روابط اجتماعی است که همراه این رشد عظیم نیروهای تولیدی ایجاد می‌شود. آیا باید این پیشرفت همراه با بهبود شرایط اقتصادی کارگران و همراه با افزایش قدرت سیاسی آنان باشد یا خیر؟ آیا باید همراه با تقویت دموکراسی، با افزایش تساوی اقتصادی و اجتماعی و کاهش تهدید و اجبار دولت باشد یا خیر؟ آیا رشد صنعت برنامه‌ریزی شده است و در این صورت این برنامه‌ریزی توسط چه کسانی و به نفع چه کسانی شده است؟ این‌ها همه معیارهای سوسیالیستی به منظور پیشرفت اقتصادی است. مارکس این حقیقت را پیش چشم خود مجسم داشت که رشد نیروهای تولیدی در نظام سرمایه‌داری، بشریت را به سوی بحرانی سوق می‌دهد که برای رهائی از آن تنها دو راه وجود دارد. یکی سازمان‌دهی جامعه و دیگری سقوط به بربریت. خط بربریت به شکل مانعی بر سر راه نیروهای خلاق بشری، صنعت و علوم و به کارگیری همه آن‌ها در خدمت جنگ و از هم‌پاشیدگی در مقابل چشمان ما قرار می‌گیرد. نقش اول ریج (Ridge) و توگورسک (Togorsk) - نخستین مراکز توسعه اسلحه‌های اتمی امریکا و شوروی - در تاریخ بشریت توسط روابط سیاسی و اجتماعی نظام‌هایی که سازندهی آن‌ها هستند تعیین می‌شود و نه به وسیله دست‌آوردهای عظیم علمی آنان.» (کلیف، پیشین، ص: ۱۳۳-۱۳۲)

وقتی که دست‌آوردهای عظیم علمی در هیروشیما و ناکازاکی و چرنوبیل و فوکوشیما و اردوگاه‌های گاز فاشیستی علیه بشریت به کار می‌رود، وقتی که آخرین تجهیزات الکترونیک در اختیار نظام‌های پولیسی سرکوبگر قرار می‌گیرد، آن‌گاه می‌توان فهمید که چرا روابط اجتماعی حاکم بر نظام‌های سیاسی از دست‌آوردهای عظیم علمی آنان به مراتب مهم‌تر است.

ادامه دارد....

پنجشنبه ۲۸ تیر [سرطان] ۱۳۹۷